



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قبلا از آیات ۱۱ و ۱۲ و ۱۷۶ از سوره نساء فروض مقدره برای ارث را بیان کردیم و بعد صاحبان این فروض را ذکر کردیم و سپس سراغ حساب رفتیم تا اینکه ترکه طبق فروض و سهام مشخص شود، البته خیلی ها هستند که در قران فرضی برای آنها ذکر نشده اما بالقرابة ارث می برند و این قرابت هم از آیات قران و هم از روایات استفاده می شود بنابراین انسان یا بالفرض یا بالقرابة ارث می برد مثلا در مثال زوج و اخوین فقط برای زوج در قران کریم سهم و فرض مشخص شده و سهم اخوین در قران معین نشده لذا آنها بالقرابة ارث می برند که در اینجا فرض بر یک نفر است و اما گاهی فرض بر چند نفر هستند مثلا شخصی از دنیا رفته و چند کلاله امی و چند برادر ابوینی یا ابی دارد که در اینجا چندین فرض بر وجود دارد و کسر بوجود می آید که قبلا طریقه حساب را عرض کردیم.

خب و اما بچثمان در ذکر فروض در قران و فرض برها و میزان سهمشان و طریقه محاسبه بود، مقداری از کلام صاحب جواهر در مورد چگونگی تقسیم فريضة (ترکه) و صور مختلف آن را خواندیم و به اینجا رسیدیم که: «وان انكسرت الفريضة (یعنی ترکه را بر اساس فروضی که در قران کریم ذکر شده تقسیم کردیم ولی انکسار پیش آمد)، فإما على فريق واحد أو أكثر (مثل أبوين و خمس بنات که یک ششم پدر و یک ششم مادر می برند و چهار ششم می ماند و پنج دختر که جور در نمی آید)، فالأول (أى كانت الفريضة على فريق واحد) لا يعتبر فيه من النسبة بين العدد (که در مثال مذکور ۵ بود زیرا پنج دختر بودند) والنصيب (که نصیبشان در مثال مذکور ۴ از ۶ بود) سوى التوافق والتباين، للاحتياج إلى تصعيد المسألة على وجه تنقسم على المنكسر، واعتبار التداخل يوجب بقاء الفريضة على حالها فلا يحصل الغرض،

ولذا يقتصر على اعتبار النسبة بين نصيب من انكسر عليه وعدد رؤوسهم، فيضرب حينئذ عددهم (یعنی ۵ دختر در مثال مذکور) في أصل الفريضة (یعنی در ۶) إن لم يكن بين نصيبهم وعددهم وفق أي كانا متباينين، فما اجتمع صحت منه المسألة، مثل زوج (که چون زوجه فرزند ندارد نصف می برد) وأخوين، فإن الفريضة فيه من اثنين، فإن الزوج له نصف، وهما أقل عدد يخرج منه النصف صحيحا، فواحد منهما نصيب الزوج والثاني (یعنی یک دوم) ينكسر على الأخوين، ولا موافقة فيضرب عددهما (یعنی عدد دو برادر که ۲ است) في أصل الفريضة (یعنی ۲) فبلغ أربعة، فتصح القسمة حينئذ بلا كسر (که دو سهم به زوج و به هر کدام از أخوين یک سهم می دهیم).

و مثل أبوين وخمس بنات، فإن فريضتهم ستة، لأن فيها من الفروض سدسا (برای پدر و مادر) وثلاثين (برای خمس بنات)، ومخرج الثلث (یعنی ۳) يداخل مخرج السدس (یعنی ۶) فأصل الفريضة مخرج السدس وهو ستة، للأبوين منها اثنان، فبقي نصيب البنات من ذلك أربعة، لا تنقسم على البنات صحيح ولا وفق لأنك إذا أسقطت الأربعة من الخمسة بقي واحد (زیرا ۴ و ۵ با هم متباین هستند)، فيضرب عددهن وهو خمسة في ستة، فما ارتفع فمنه الفريضة وهو ثلاثون، للأبوين عشرة، وللبنات عشرون لكل واحدة أربعة.

و حينئذ فكل من حصل له من الوراثة من الفريضة سهم قبل الضرب كالأبوين فاضربه في خمسة، وذلك قدر نصيبه ومن هنا قلنا : إن للأبوين عشرة ، هذا كله مع التباين بين نصيبهم وعددهم»^۱.

اما اینکه بین نصیب و عدد توافق باشد چه باید کرد بماند برای بعد از تعطیلات دهه آخر صفر إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

^۱ جواهر الكلام، شيخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۳۹، ص ۳۳۷، ط ۴۳ جلدی.